

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۳۹۴، ص ۸۲ - ۶۱

«رویکرد نصرالله منشی به ادب تعلیمی در دوره سلجوقی»

دکتر عبدالرضا مدرسزاده*

دکتر محبوبه خراسانی** - فاطمه نعنافروش***

چکیده

کتاب ارجمند کلیده و دمنه یکی از تأثیرگذارترین متون ادب فارسی است که کوشش کرده است به زبان حیوانات حرف‌های جدی و اساسی مورد نیاز انسان را بیان کند. در کنار همه آنچه به عنوان زیرساخت‌های شکل‌گیری ترجمه نصرالله منشی در این کتاب مطرح است، به نظر می‌رسد تغییر اوضاع سیاسی و نهایتاً آشفته‌گی‌های دوران، مترجم فرزانه را متقاعد کرده است که بسیاری از دردها و دشواری‌ها و گرفتاری‌ها را به زبان حیوانات بیان کند و این را می‌توان از باب‌های اضافه شده به متن اصلی کتاب هم دریافت. راست این است که سلجوقیان بی‌کم‌ترین استحقاق و شایستگی اداره ایران، بر

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان a.modares@aukashan.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد khorasani.m@iaun.ac.ir

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

f.nanaforoush@gmail.com

مسند قدرت قرار گرفتند و این پریشان احوالی پیش آمده بر چنین استیلائی کار را بر اهل فرهنگ و اندیشه سخت کرد. نصرالله منشی موفق شده است در سایه تحولات سیاسی سلجوقی سبک و سیاق کتاب خویش را دست کم در بخش بازتاب اندیشه به سوی نقد رفتارها پیش ببرد و حتی به آموزش شیوه های کشورداری به پادشاهان کم مایه سلجوقی دست بزند؛ حتی اگر این آموزش به زبان حیوانات باشد. هنر مترجم کلیله و دمنه استفاده از نقاب تمثیل های جانوری (fable) در به تصویر کشیدن اوضاع جامعه ای است که چندان خوشایند او نیست و کافی است گوش به فریادهای مترجم در مقدمه و متن کتاب بسپاریم.

واژه های کلیدی

ادبیات تعلیمی، نصرالله منشی، کلیله و دمنه، تمثیل، دوره سلجوقی

۱- مقدمه

علل و عوامل مختلفی شیوه های نگارش و گزینش موضوع متون نثر فارسی را در دوره های مختلف دگرگون کرده است. به غیر از رقابت پنهان و آشکاری که میان شاعران و نویسندگان به خصوص در عرصه نثر فنی وجود داشته است، نقش عوامل سیاسی و اجتماعی در خلق آثار ادبی نباید از نظر دور بماند. نویسندگان در دوره های مختلف با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی موفق به خلق آثاری شده اند که توانسته است نیازهای روزگار خود را مرتفع سازد.

هرچند در این ادوار نویسندگان در آثار خود ملاحظات اخلاقی و تعلیمی را نیز در نظر داشته اند و حتی گاه از سر اعتقاد و اخلاص به طرح اندیشه های اخلاقی توجه ویژه کرده اند، ادبیات تعلیمی در معنای واقعی آن در نثر فارسی در سده پنجم هجری و

مصادف با برپایی حکومت‌های ترک در ایران و با هدف آموزش مسائل ضروری برای تهذیب دل‌ها یا هدایت امور اجتماعی و سیاسی به مسیری درست و معین و یا آگاه ساختن پادشاهان از اصول و شیوه‌های مملکت‌داری آغاز شد.

گرایش به ادبیات تعلیمی در دوره سلجوقی با نگارش کتاب‌هایی چون قابوسنامه و سیاستنامه به اوج خود رسید. در این دوران بسیاری از بزرگان ایرانی لازم می‌دیدند که شیوه‌های مملکت‌داری و اخلاق خوب و پسندیده را به نحوی به امرای سلجوقی که مثل «فاتحان مدائن، کافور را از نمک باز نمی‌شناختند و خورشهای شهری را از آن چه در بیابان‌ها و خیمه‌های چوپانی می‌شناختند، تمیز نمی‌دادند، بیاموزند» (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۴۶۲)

کتاب دیگری که در زمینه ادب تعلیمی در سده ششم هجری تألیف شد، کتاب کلیله و دمنه بود. نگارش این کتاب در واقع آغاز دوره‌ای است که در اواخر آن لفظ‌پردازی و بازی با کلمات صرف‌نظر از معنا و مفهوم به عنوان یکی از شاخصه‌های نثر فنی فارسی ظاهر می‌شود. اما به اعتقاد خطیبی مترجم کلیله و دمنه خود را در قید هیچ‌گونه التزامی محصور نمی‌کند و تنها «پیوستگی و توالی معنی» (خطیبی، ۱۳۸۸: ۴۷۵) را در نظر دارد. کتاب کلیله و دمنه یکی از گنجینه‌های ادب فارسی و از هدایای وضعیت ادبی دوره دوم حکومت غزنوی است.

ابوالمعالی نصرالله منشی - مترجم کتاب کلیله و دمنه - شیوه تمثیل را برای به تصویر کشیدن اوضاع جامعه روزگار خود برگزیده است. برخی معتقدند داستان‌های تمثیلی داستان‌هایی هستند که در آنها محتوا، خصلت و سیرت جایگزین مفاهیم دیگر می‌شود و این نوع داستان‌ها از دو بعد برخوردارند؛ بعد اول آنچه مورد نظر نویسنده باشد و بعد دیگر درون‌مایه، خصلت و سیرت که در آنها تجسم می‌یابد (یوسفی پور کرمانی، ۱۳۹۲: ۱۹۴).

در علم بلاغت، تمثیل، تصویر یا مجازی تلقی می‌شود که گوینده به وسیله آن چیزی می‌گوید اما مقصودش چیز دیگری است. بسیاری از صاحب‌نظران هدف اصلی

داستان‌های تمثیلی و به خصوص فابل را انتقال یک درس اخلاقی دانسته‌اند اما همانها معتقدند که در روند شکل‌گیری این داستان‌ها بسیاری از توطئه‌ها و دسیسه‌هایی را که در حضرت سلطان در جریان است، می‌توان دریافت و حیوانات را نماینده افراد گوناگونی که پیرامون حاکم را گرفته‌اند، تلقی کرده‌اند (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۳۲). «در تمثیل، ذهن قصه‌گوی هشیار وسیله‌ای برای تعلیم اخلاق یا نقد احوال جاری می‌سازد و شاید سرّ آنکه نظیر این قصه‌ها گه‌گاه نزد خواص و دانایان هم مایه التذاذ می‌شود، ناشی از همین معنی است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

۲- مسأله پژوهش

به راستی انگیزه نصرالله منشی از ترجمه کتابی که تا زمان او بارها ترجمه شده است، چیست؟ آیا تنها برای رقابت با متقدمان و یا هم‌عصرانش دست به چنین ترجمه‌ای زده است و یا لفظ‌پردازی و سخن‌آرایی هدف غایی اوست و یا هدفی والاتر نظیر نقد مسائل و رفتارهای سیاسی و اجتماعی روز را دنبال می‌کند؟ دیگر این که آیا رویکرد نصرالله منشی به ادبیات تعلیمی آن هم از نوع تمثیل - و به طور جزئی‌تر ژانر «حکایات حیوانات» - که به غیر از هدف آموزش زیرساخت‌های سیاسی نیز دارد، نقد رفتارهای سلجوقیان نمی‌تواند باشد؟ نکته کلیدی دیگری که در این نوشته در پی یافتن پاسخ آن هستیم، این است که محورهای فکری نصرالله منشی کدام است و تا چه حد با رویکرد تعلیمی و تمثیلی وی همسو است؟

۳- فرضیه تحقیق

رویکرد نصرالله منشی به ادبیات تعلیمی با انتخاب شیوه تمثیل به طور قطع دلایلی دارد که در این مقاله بیش از هر چیز به افکار و باورهای او و نیز دیدگاه سیاسی و منتقدانه او

نسبت به حکام وقت و اوضاع سیاسی عصر توجه شده است. کتاب کليلة و دمنه نمودار طرز تفکر نویسنده خود است. طرز تفکری که بی‌ارتباط با نارضایتی او از سیاست‌های ظالمانه و رفتارهای ناپسند دستگاه حاکم نیست.

۴- پیشینه تحقیق

کتاب ارجمند کليلة و دمنه به دلیل داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد از دیرباز و از زوایای مختلف مورد بررسی و کاوش‌های علمی قرار گرفته است و محققان و ادیبان توجه خاصی به آن داشته‌اند. «فن نثر» خطیبی و «سبک‌شناسی» بهار از منظر سبک تاریخی به کليلة و دمنه توجه کرده‌اند. «در دیداری با اهل قلم» نیز یوسفی در مقاله‌ای به تفصیل داستان‌های کليلة و دمنه و برخی از شخصیت‌های آن را شرح و نقد کرده است. کتاب «درباره کليلة و دمنه» اثر محمد جعفر محبوب نیز به سیر تاریخی اثر و ترجمه‌های گوناگون آن پرداخته است. در سال‌های اخیر پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نیز درباره کليلة و دمنه نوشته شده است. مقالاتی در مقایسه کليلة و دمنه با گلستان، حدیقه سنایی و مثنوی وجود دارد. در برخی مقالات اندیشه‌های سیاسی مترجم کليلة و دمنه نقد شده است و برخی مقالات نیز به نقد اخلاق-گرایی نصرالله منشی پرداخته است. اما درباره رویکرد نصرالله منشی به ادبیات تعلیمی و محورهای فکری وی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۵- انگیزه‌های ترجمه کليلة و دمنه از زبان ابوالمعالی نصرالله منشی

کليلة و دمنه کتابی بود که تا روزگار نصرالله منشی بارها به نظم و نثر ترجمه شده بود. با وجود این وی به ترجمه مجدد این کتاب پرداخت. به راستی دلیل این همه توجه و علاقه وی به این کتاب چیست؟

از سخنان نصرالله منشی درباره کليلة و دمنه می‌توان به نتایج جالبی رسید. نصرالله منشی کتاب کليلة و دمنه را که به تعبیر وی «کان خرد و گنج تجریت و ممارست» (منشی،

۱۳۸۰: ۱۸) است با هدف بیان علم و حکمت و «به قصد بیدار ساختن وجدان جوانان» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). ترجمه می‌کند که این هدف اصلی و اساسی ادبیات تعلیمی است: آموزش اخلاق و تنبیه و تهذیب دلها. در طی معرفی کتاب و بیان ویژگی‌های آن مدام اصرار دارد که این کتاب اول برای پادشاهان مفید است و در ثانی اوساط مردمان از آن بهره می‌برند. اول مطمئن نظر خواص است برای کسب تجربه و بعد مورد توجه عوام است متناسب با هزل‌گرایی ایشان. در واقع با این سخنان منشی پادشاهان را هدف اول خود می‌داند. پس او ادبیات تعلیمی را برای آموزش پادشاهان انتخاب می‌کند که در نهایت دیگر مردمان - خواص و عوام - نیز از آن بهره خواهند برد.

جایگاه سیاسی نصرالله منشی در دستگاه غزنویان که به هرروی برای حکومت وقت رقیب محسوب می‌شد، او را از ادامه مسیر خواجه نظام الملک در نویسندگی باز می‌داشت. خواجه نظام الملک با قدرت نویسندگی کم نظیر که «در روانی و ایجاز از بلعمی مایه می‌گیرد و در به کارگیری از لغات و اصطلاحات تازه و تجسم مطالب و ذکر جزئیات شبیه بیهقی است» (بهار، ۱۳۸۶: ۲/ ۹۶). سیرالملوک نویسی را برای آموزش رموز مملکت‌داری به پادشاهان به اوج خود رسانده بود. اما منشی به عنوان دولت‌مرد برجسته دستگاه غزنویان دوم که تا سمت وزارت هم پیشرفته بود، نه تمایل و علاقه‌ای به پادشاهان سلجوقی داشت نه جرأت می‌یافت خط منشی واقعی خود را که همانا نشان دادن ضعف‌ها و کاستی‌ها و کم‌مایگی‌های قوم سلجوق بود، آشکارا بروز دهد.

نصرالله منشی موفق می‌شود برای نخستین بار به زبان حیوانات به آموزش شیوه‌های کشورداری دست بزنند و با استفاده از نقاب تمثیل‌های جانوری (fable) رفتارهای سیاسی سلجوقیان را به تصویر کشد.

۶- محورهای فکری نصرالله منشی و نقد رفتارهای سیاسی سلجوقیان در کلیله و دمنه

۶-۱- بی وفایی و بی اعتباری زمانه

نگارنده کلیله و دمنه پیش روی خود ادبار و ضعف غزنویان را می‌بیند که با همه عظمت و اقتدار پیشین جای خود را به سلجوقیانی سپردند که چیزی از راه و رسم پادشاهی و کشورداری نمی‌دانستند و با ناشایستگی و بی‌لیاقتی‌های خود فجایع بسیاری در تاریخ ایران رقم زدند و اگر ابتدای سلطنت آنها کسانی چون خواجه عمیدالملک کندری و خواجه نظام الملک طوسی این حکومت را اداره نمی‌کردند، همان روزهای ابتدایی از بین می‌رفتند. همان‌طور که با مرگ خواجه نظام الملک به دست اسماعیلیه این اتفاق روی داد و پس از مرگ وی اختلافات داخلی در بین سلاجقه تا نابودی ایشان به دست ترکان غز ادامه یافت و منجر به انقراضشان گشت.

او همیشه از کار زمانه و گرایش آن به پستی‌ها می‌نالید و باور دارد که «دون و سفله در این دنیا همیشه زیادتر از امثال بوده‌اند» (منشی، ۱۳۸۰: ۱۰۴). در باب برزویه طیب از زبان او مفصل به این نکته می‌پردازد: «می‌بینم که کارهای زمانه میل به ادبار دارد و چنانستی که خیرات مردمان را وداع کردستی و افعال ستوده و اخلاق پسندیده مدروس گشته و راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده و عدل ناپیدا و جور ظاهر، و علم متروک و جهل مطلوب، و نیک مردان رنجور و مستذل و شریران فارغ و محترم و مکر و خدیعت بیدار و وفا و حریت در خواب و دروغ مؤثر و مثمر و راستی مردود و مهجور و حق منهزم و باطل مظفر و متابعت هوا سنت متبوع و ضایع گردانیدن احکام خرد طریق مشروع و مظلوم محق ذلیل و ظالم مبطل عزیز و حرص غالب و قناعت مغلوب و عالم غدار بدین معانی شادمان و به حصول این ابواب تازه و خندان.» (همان: ۵۶)

با تشبیهات متعددی بی‌ثباتی دنیا و ناپایداری نعمت‌هایش را نشان می‌دهد که وجه شبه آنها صفات این دنیای فریبنده است:

«نعمت‌های این جهانی چون روشنایی برق بی‌دوام و ثبات است (گذرنده) با این همه مانند آب شور که هرچند بیش خورده شود تشنگی غالب‌تر گردد (حرص برانگیز)

و چون خمره پر شهد مسمومیت که چشیدن آن کام را خوش آید لکن عاقبت به هلاک کشد (شیرین و کشنده) «منشی، ۱۳۸۰: ۵۳». تمثیل زنبور عسل و نشستن آن بر نیلوفر و به رایحه آن مشغول گشتن و به وقت برنخاستن و سرانجام در کام مرگ فرو رفتن مثال دیگری از انسان‌هایی است که دل بسته این دنیا هستند و در به‌دست‌آوردن نعمت‌های این دنیا حریصند. دنیا دوست هیچگاه نمی‌تواند قناعت ورزد، حرص و شره ویژگی آن‌هاست که دل در این سرای فانی بسته‌اند همچون مگسی که بر مرغزارهای سبز و پرشکوفه پرواز می‌کند اما به آن راضی نمی‌شود و به یک حرکت گوش پیل کشته می‌شود. دمنه که نماد انسان‌های حریص و بلند پرواز است «قناعت را از دنائت همت و قلت مروت» (همان: ۶۲) می‌داند.

این همه اشاره ابوالمعالی به دنیادوستی و نتایج ضرر‌بار آن می‌تواند اشاره سرزنش باری به زیاده‌خواهی و دنیادوستی سلطان مسعود غزنوی باشد که درست در هنگامی که باید مانع حضور سلجوقیان در ایران می‌شد، پای بر عقل خود نهاد دل به ثمن بخشی که به عنوان مالیات ازیشان گرفت، بست و اجازه داد احشام خود را به خراسان بیاورند. اگرچه این اقوام در ابتدا به هیچ وجه تصمیم نداشتند، در مقابل سلطان مقاومت کنند، دست‌زمانه جافی شکست مسعود را رقم زد و نتیجه آن پیروزی این ترکمانان شد (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۶۱).

۶-۲- اعتقاد به حکم تقدیر:

غلبه کلام اشعری که با برپایی حکومت‌های ترک در ایران آغاز شد در زمان سلجوقیان به اوج خود رسید، طوری که زیر بنای بسیاری از باورهای دینی عصر سلجوقی تکیه بر کلام اشعری دارد.

نصرالله منشی هم به تبعیت از فکر زمان و پایبندی به مذهب وهم به دلیل اوضاع نابه‌سامانی که وی را به خانه‌نشینی و تحمل رنج‌ها و مشقت‌های ناشی از دولت‌مردی

کشاند سر رشته همه امور را در دست تقدیر می‌داند. اعتقاد او بر این است که «اصل سعادت، قضای آسمانی است و کلی اسباب و وسایل ضایع و باطل است.» (منشی، ۱۳۸۰: ۴۰۹) و برای اثبات این مدعا باب شاهزاده و یاران او را می‌آورد و قضای آسمانی را بر صفاتی چون عقل و زیبایی و شجاعت، برتری می‌نهد. شیری را که فرزندان او به دست تیرانداز کشته می‌شود، شغال به تسلیم شدن در برابر حکم تقدیر دعوت می‌کند و می‌گوید: «بر اثر هر شادی غمی چشم می‌باید داشت و بر اثر هر غم شادی‌ای توقع می‌باید کرد و در همه احوال به قضای آسمانی راضی می‌بود که پیرایه مردان در حوادث صبر است» (همان: ۳۳۶). رضا دادن به قضا را «اصل توانگری و عمده سروری» (همان: ۱۷۸) قلمداد می‌کند و معتقد است خواست خدا بر همه چیز تواناست و اگر حکمی نازل کند «قرص خورشید تاریک می‌شود و پیکر ماه سیاه و ارادت باری، عزت قدرته و علت کلمته، ماهی را از قعر آب به فراز می‌آورد و مرغ را از اوج هوا به حوض می‌کشاند» (همان: ۱۶۰ و ۱۶۱). پس انسان باید بداند که «همه تدبیرها سخره تقدیر است» (همان: ۱۳۲) و «تقدیر آسمانی شیر شرز را اسیر صندوق گرداند و مار گرز را سخره سله و خردمند دوربین را مدهوش حیران و احمق غافل را زیرک متیقظ و شجاع مقتحم را بددل محترز و حیان خایف را دلیر متهور و توانگر منعم را درویش ذلیل و فاقه رسیده محتاج را مستظهر متمول» (همان: ۵۷) می‌کند. پس کار انسان به درجه‌ای می‌رسد که باید به قضاهاى آسمانى رضا دهد و آن قدر که در امکان گنجد کارهای آخرت را راست کند.

۶-۳- خرد و خرد ورزی:

از پیامدهای دین‌ورزی سیاسی سلجوقیان توجه متعصبانه به امور دینی و دور نگه داشتن مردم از امور عقلی بود. در چنین شرایطی سفارش مکرر به خرد و خردورزی در کلیله و دمنه با وجود رکود علوم عقلی و ممانعت شدید حکومت از رواج عقل‌گرایی نشان

دهنده فریادهای پنهان مترجم برای بیدارکردن ملتی است که در اثر فشارهای حکومت از عقل و خرد دور شده و به سمت امور خرافی و بی ارزش کشیده شده بودند.

توجه به عقل و خرد در ادب فارسی چه ادبیات تعلیمی باشد و چه غیر از آن بدون توجه به تعصب‌های مذهبی همیشه وجود داشته‌است.

همسویی مذهبی و عقیدتی نصرالله منشی با سلاجقه به هیچ وجه منجر به خردگریزی و یا عدم خردگرایی او نمی‌شود زیرا خردی که در کلیله و دمنه و یا کتاب‌های دیگر از آن یاد می‌شود عقل معاش یا عقل سیاست است. عقل معاش که لازمه زندگی دنیوی هر انسان و تعامل او با انسانهای دیگر است و عقل سیاسی برای بقای حکومت نه عقل و خردی که محصول تقابل کلام اشعری و معتزلی است.

توجه به جلوه‌های خرد و بی‌خردی در کلیله و دمنه یادآور رفتارهای غیرمعقول و ناپسند سردمداران سلجوقی است که به دلیل زندگی خاص صحرائشینی بویی از عقل و فرهنگ نبرده‌اند. در کلیله و دمنه از عقل به عنوان «عمده سعادت و مفتاح نهمت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۰: ۴۰۸) یاد شده است. عقل و علم را همه‌جا باهم و در کنار یکدیگر آورده است و حتی یک جا «خانندان مرد را خرد و دانش» (همان: ۴۰۰) دانسته است و حتی تعقل را بر زور و قوت ترجیح می‌دهد (همان: ۸۱). در تمثیل زاغ و روباه وقتی که زاغ می‌خواهد با زور و قدرتش بر مار غلبه کند، روباه از او می‌خواهد که فکر و عقل و اندیشه خود را به کار بگیرد تا به خطر نیفتد (همان: ۸۳) که می‌تواند تعریضی آشکار به خوی قداره‌کشی و خون‌خواهی و جنگ‌طلبی سلجوقیان بیابان‌گرد باشد. طلب منفعت خویش در مضرت دوستان دیدن، توقع دوستان مخلص بی وفاداری و رنج کشیدن که اشاره ایست به خودخواهی و منفعت‌طلبی پادشاهان، چشم داشتن صواب آخرت با ریا در عبادت که کنایه‌ایست به دین‌داری ظاهری سلجوقیان، معاشقت زنان به درشت‌خویی و فضاضت که اشاره‌ایست به کج‌خلقی و بدرفتاریهای آل سلجوق که

ناشی از خوی بیابانیشان بود و آموختن علم با آسایش و راحت که اشاره به بی‌دانشی آنها دارد، همه و همه را از بی‌خردی می‌داند. در متن کتاب صفات زیادی را برای خردمند برمی‌شمرد که به مناسبت داستان‌ها و حکایات این صفات بیان می‌شود.

۶-۴- اعتقاد به مرگ و جهان آخرت

اوضاع آشفته دوران حکومت سلجوقیان، خیانت‌ها، خون‌ریزی‌ها، کشته شدن بیگناهان، ظلم‌ها و نامردی‌های عاملان حکومت به مردم، بی‌رحمی انسان‌ها نسبت به یکدیگر هر انسان فرهیخته‌ای را به درون خود فرومی‌برد. نصرالله منشی چون هر مؤمن دینداری مرگ و جهان آخرت را باور دارد و به مکافات عمل چه در این جهان و چه در جهان آخرت معتقد است. او در طول زندگی اش بسیار دیده است کسانی که بر دیگران ظلم روا داشته اند و خون بی‌گناهی را ریخته اند و در همین دنیا که دار مکافات است، مجازات خود را کشیده‌اند. او اوج و فرود افرادی چون عمیدالملک کندی و نظام الملک طوسی را دیده است. باب شیر و گاو به راستی نماد اوضاع سیاسی آن روزگار است. شنزبه می‌تواند نماد همان عمیدالملک کندی باشد که از هر جهت یک وزیر تمام عیار است که به تحریک رقیب سیاسی و مذهبی اش خواجه نظام الملک طوسی به طرز فجیعی کشته می‌شود (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۳: ۲۷۷). نصرالله منشی در باب کشته شدن شنزبه از زبان شیر که نماد پادشاه وقت است، می‌گوید: «دریغ شنزبه با چندان عقل و کیاست و رای و هنر» (منشی، ۱۳۸۰: ۱۲۳) که این اوج حسرت خود و هم‌ردیفانش را از کشته شدن چنین وزیر بزرگی بیان می‌کند. دمنه که خود نماد عاقلان بلند پرواز و حریص و زیاده طلب و در عین حال باهوش و کیاس است، تعریضی است به مقام خواجه نظام الملک طوسی که از انتقام روزگار برکنار نمی‌ماند و به دست فداییان اسماعیلی کشته می‌شود. جالب این جاست که خواجه نظام الملک با تمام سابقه وزارت درخشان سرانجام به تیر حسد حاسدان زمانش از چشم پادشاه می‌افتد و از

وزارت برکنار می‌شود و شیر دهن بین زود باور همان پادشاه کم‌عقل و قداره‌کش سلجوقی است که بدون هیچ فکر و تأملی مردان بزرگ حکومتش را به کام مرگ می‌کشاند. معتقد است که خردمند همیشه طلب آخرت را بر دنیا مقدم می‌شمرد و از زبان برزویه طبیب می‌گوید که «اگر در عاقبت کار و هجرت سوی گور فکرت شافی واجب داری حرص و شره این عالم فانی به سر آید» (منشی، ۱۳۸۰: ۴۵).

با این همه مرگ از نظر او از بیماری که امید صحت در آن نباشد، از فراقی که وصال به همراه نداشته باشد، از غریبی که امید بازگشت ندارد، از تنگ‌دستی که کارش به گدایی رسد و از درویشی و از اسارت بهتر می‌داند و مثل بیهقی معتقد است که هنر این دنیای فریبنده این است که «مزرعت آخرت است، در وی تخمی می‌توان افکند که ریع آن در عقبی مهناتر می‌باشد.» (همان: ۳۱۰)

۶-۵- لزوم حکومت و پادشاهی

کتاب کلیله و دمنه به دلیل آمیختگی با فرهنگ‌های مختلف شرقی یعنی هند و ایران و ایران اسلامی، فرهنگ و باورهای خاصی را دنبال می‌کند که ریشه در همه آنها دارد. پادشاهی و قدرت از مواردی است که هم در فرهنگ گذشته ایرانی و هم در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.

نصرالله منشی در کلیله و دمنه در دیباچه مترجم پس از ستایش و سپاس خدا و مدح پیامبر اکرم و خلفا می‌گوید: «تنفیذ شرایع دین و اظهار شعائر حق بی‌سیاست ملوک دین‌دار بر روی روزگار مخلد نماند و مدت آن مقرون به انتهای عمر عالم صورت نبندد و اشارت حضرت نبوت بدین وارد است که: الملک و الدین توأمان» (همان: ۴) پس به دین و سیاست اعتقاد کامل دارد و تأثیر شمشیر پادشاهان را در حفظ مملکت و وحدت امت بیشتر از هر چیزی می‌داند و اعتقاد دارد که «به نور عدل ایشان روی زمین جمال گیرد و به هیبت و شکوه ایشان آبادانی جهان و تألف احوال متعلق باشد» (منشی، ۱۳۸۰: ۴).

پادشاهان را سایه پروردگار می‌داند و با تعبیری پارادوکسی ایشان را سایه‌ای می‌داند که با نورشان جهان جمال می‌گیرد (همان: ۲۳۴). پادشاهان را نگهدارنده دین می‌داند و باور دارد که اصول شرعی و قوانین دینی بدون ایشان مختل و مهمل می‌گردد. از نمونه‌های فوق مشخص می‌شود که مترجم کلیله و دمنه به وحدت دین و سیاست می‌اندیشد.

۶-۶- اخلاق پادشاهی:

نصرالله منشی به حکم تعلیمی بودن کتاب و نیز سنت زمان و همچنین شرایط و اوضاع سیاسی حاکم و اعتقادی که به لزوم پادشاهی دارد، لازم می‌داند که غیر مستقیم به پادشاه آموزشهای اخلاقی دهد.

سرمداران زمان او- سلجوقیان- ترکمانان بیابان‌گردی بودند که در جنگ دندانتان مسعود غزنوی را شکست دادند و پس از آن به حکومت رسیدند. بزرگترین مشکل ترکمانان سلجوقی این بود که آنان در آغاز تسلط بر ایران با فرهنگ و ادب ایرانی آشنایی کامل نداشتند و شیوه مملکت‌داری ایشان مبتنی بر نظام سیاسی بیابانی و ملوک الطوائفی بود که تکیه اصلی اش بر زور و شمشیر بود.

به همین دلیل خواجه نظام‌الملک طوسی با نوشتن کتاب سیاست‌نامه شیوه‌های مملکت‌داری را به ایشان گوش‌زد کرد و نصرالله منشی شیوه تمثیل را برگزید و در قالب داستان‌هایی از زبان حیوانات به نقد و ارزیابی اوضاع زمان پرداخت و اصول یک پادشاهی خوب و درست را برای پادشاهان روزگارش بیان کرد. «شیوه کتاب کلیله و دمنه این است که سرگذشت پادشاهان پیشین را در قالب داستان‌هایی از زندگی جانوران می‌ریزد تا انسان‌های ستمگر خود را در آینه آنان ببینند و متنبه شوند و در ضمن این حکایات راه‌کارهای درست را هم بیان می‌کند» (شریف پور، ۱۳۸۷: ۵۷).

پاره‌ای از اصول اخلاقی پادشاهی که در کلیله و دمنه به آن اشاره شده است به قرار

زیر است:

الف) عدالت‌ورزی:

دولت سلجوقی اگرچه از لحاظ اداری و سیاسی ادامه دولت غزنوی و وارث آداب و رسوم غزنویان بود، قومی بیابانگرد و صحرائنشین بود که عادات بیابانگردی و شبان کاری را به هیچ وجه حتی با وجود گرایش‌های دینی و یا ارتباط با پادشاهان ایرانی از دست نداده بود. «قراین نشان می‌دهد که هیچ‌یک از گرایش‌های دینی هرگز اکثریت این طوایف را از راهزنی باز نمی‌داشته است. ارتباط پادشاهان و سرکردگان ترک و تازی یک در عهد سامانیان و غزنویان هم موجب آشنایی آن‌ها با معیشتی برتر از طرز معیشت بیابانگردی و شبان کاری نشده است و آنها مقارن ایجاد دولت خویش همچنان خوی غارت‌گری و بیابانگردی خود را همراه داشته اند.» (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۴۳۶). بنابراین اولین آموزه اخلاقی برای چنین سرکردگانی عدالت است و به همین دلیل نصرالله منشی پادشاه زمان را در همه داستان‌هایش به عدالت دعوت می‌کند و یادآور می‌شود که: پادشاه موفق پادشاهی است که عادل باشد زیرا «لاعماره الا بالعدل و السیاسته» (منشی، ۱۳۸۰: ۷).

نصرالله منشی معتقد است که پادشاه عادل دل خاص و عام و رعیت و سپاه را به دست می‌آورد و دوست و دشمن مطیع او می‌شود «نه در ضمیر ضعیفان آزادی صورت بندد و نه گردن‌کشان را جمال تمرد ماند. ذکر او در آفاق سایر شود و کسوت پادشاهی مطرز گردد و رهینه دوام در ضمن این بدست آید» (همان: ۸).

ب) حلم و بردباری

خوی جنگ‌جویی و قداره‌کشی سلجوقیان سبب می‌شد که کوچکترین عداوت و کینه نسبت به دیگران موجب بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و بیگانه‌وار شود به نحوی که بی‌هیچ تردید و اتلاف وقت دست به شمشیر برده و جنگ و خونریزی به راه می‌انداختند. به همین دلیل ابوالمعالی پادشاه را به حلم و پرهیز از خشم دعوت می‌کند و حلم را مهمترین صفت پادشاه می‌داند و اعتقاد دارد پادشاهی که حلم و بزرگواری پیشه کند، هم شکوه و

کرامت خودش افزون می‌گردد، هم لشکریان و رعیتش از وی خشنودند و هم دولت پایدار و ثابت می‌ماند(منشی، ۱۳۸۰: ۳۴۷).

همه جا از پادشاه می‌خواهد که از خشم و عصبانیت پرهیز کند زیرا اگر در حالت خشم دستوری دهد ممکن است پشیمان گردد و کاری انجام شود که تدارک آن ممکن نباشد. باب پادشاه و برهمن و خشم پادشاه بر همسرش ایران دخت و دستور به مرگ او و درایت بلار وزیر درباره همین نکته آمده است. در باب شیر و شغال نیز مادر شیر از فرزندش می‌خواهد که در حالت خشم فرمانی ندهد و صبر و تأنی پیشه کند و براساس عقل عمل کند. اما «راوی خواهان حذف کامل خشونت نیست زیرا آن را لازمه بقای حکومت می‌داند بنابراین می‌گوید: خشم فروخوردن آن است که در عقوبت مبالغت نرود»(دهقانیان، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

پ) پرهیز از ظلم و جنگ و خونریزی:

«رفع ستم و رواج دادگری از عوامل ماندگاری و مردمی‌تر شدن حکومت‌ها و کتاب کلیله و دمنه به طور کلی ناظر به همین ملاحظات است.»(شریف پور، ۱۳۸۷: ۵۷).

به نظر می‌رسد برای پادشاهان سلجوقی خون ریختن و اشتغال دائم به جنگ نوعی عادت به حساب می‌آمده و لذت بخش بوده است. «به طوری که در اعمال مجازات‌های مجرمان و محکومان پا را از حد مجازات‌های اسلامی فراتر نهاده و بدون توجه به حقوق انسانی آن‌ها به انواع مجازات‌های دل‌خراش دست می‌زده‌اند»(بهرامی نیا، ۱۳۹۲: ۸۲ نقل به مضمون)

اشاره به انواع شکنجه مثل ضرب و شتم‌ها (ضرب و شتم آگاهانه وزیر پنجم زاغان) بریدن اندام‌ها (بریدن بینی زن حجام) و انواع کشتارها و خون ریختن‌ها (کشتن شنبه به دست شیر) و یا سوزاندن‌ها (درخواست سوزاندن وزیر پنجم زاغان از طرف یکی از وزرای بومان) در کلیله و دمنه یادآور شکنجه‌ها و مجازات‌های غیر انسانی

مخالفتان در دوره سلجوقی است.^۳

آنچه در تاریخ درباره کشت و کشتارهای سلجوقیان می خوانیم، از حد شمار بیرون است چه ظلم و بی عدالتی هایی که از جانب این قوم به مردم بی دفاع روا داشته می شده و چه قتل زیر دستان و غلامان بعد از تمتع از ایشان (صفا، ۱۳۸۸: ۷۲) و حتی تبعید کردن و یا به قتل رساندن بزرگان و وزرایی که اقتدار و بقای حکومتشان را مرهون آنها بودند. درون مایه بسیاری از داستان های کلیله و دمنه جنگ و خونریزی و قتل و شکنجه است. نظیر داستان اصلی که همان «شیر و گاو» است و داستان های «ماهی خوار و خرچنگ»، «زاغ و گرگ و شغال و شیر و شتر»، «بوزنگان و کرم شب تاب»، «شیر گر گرفته و روباه و خر» و داستان «بوم و زاغ».

پرهیز از جنگ که عامل بسیاری از خونریزی ها و کشتارهاست در کلیله و دمنه بسیار سفارش شده است. در واقع جنگ را همیشه آخرین راه حل می داند. در باب «بوف و زاغ» زاغ پنجم می گوید: «نزیب ما را جنگ اختیار کنیم مادام که بیرون شد کار ایشان را طریق دیگر یابیم» (منشی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). به طور کلی جنگیدن و ظلم و ستم بر دیگران روا داشتن را عقلانی نمی داند: «خردمندتر خلق آن است که از جنگ پرهیزد چون از آن مستغنی گردد و ضرورت نباشد که در جنگ نفقه و مؤنت از نفس و جان باشد و در دیگر کارها از مال و متاع.» (همان: ۱۹۶).

ت) مشورت کردن:

امرای سلجوقی برای اداره سرزمین های وسیعی که تصرف کرده بودند نیازمند بزرگانی بودند که از علم و دانش و تجربه های آنها استفاده کنند و ایشان را در کارها طرف مشورت خود قرار دهند و به همین دلیل است که نقش وزیر در عصر سلجوقی بسیار برجسته و مفید واقع می شود.

در کلیله و دمنه مکرر از پادشاه خواسته شده که در کارها مشورت کند. مهمترین پیام باب بوم و غراب ضرورت و اهمیت مشورت است. ملک زاغان برای رفع مشکل بومان که دشمن همیشگی آنهاست با پنج وزیر و معتمد خود مشورت می‌کند. اتفاقاً نتیجه داستان هم به نفع زاغ‌ها تمام می‌شود.

طرف مشورت پادشاهان در کلیله و دمنه معمولاً یک وزیر است که یادآور اهمیت نقش وزیر در دربارهای ترک نژاد است. «مهم‌ترین و قدرتمندترین نهاد در حکومت سلجوقی نهاد وزارت بود زیرا شاهان ترک‌نژاد در بهترین حالت جز جهانگیری هنر دیگری نداشتند» (ستاری، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

در کلیله و دمنه نیز وزیر نقش زیادی در اکثر داستان‌ها دارد. شیر وزیری چون شنزیه دارد که بعد از آشنایی با او رتق و فتق امور حکومت را بدو می‌سپارد که موجبات حسادت دمنه را فراهم می‌کند. ملک زاغان و ملک بومان هر یک پنج وزیر باهوش و کیاست دارند که درباره حوادث جاری با آنها مشورت می‌کنند. از دانایی و سیاستمداری و فضل بلار وزیر نیز به اصرار سخن رفته است و با کیاست اوست که همسر و فرزند پادشاه از خشم آبی او در امان می‌مانند و سال‌ها بعد پادشاه از دیدن آنها بسیار خوشحال می‌شود و از داشتن وزیری چون بلار ابراز رضایت و خشنودی می‌نماید.

ج) پرهیز از دهن بینی و زود باوری

پادشاهان سلجوقی به همان اندازه که نیاز به مشورت داشتند به همان اندازه هم به دلیل قوه تشخیص نابه‌جا گاه مشورت‌های درست و نادرست را از هم تمییز نمی‌دادند و بزرگان بسیاری را در این راه فدا کردند. بزرگانی که گاه از کار برکنار شدند؛ مثل خواجه نظام الملک و یا نصرالله منشی که به سعایت حاسدان از مقام عزل شدند و یا کسانی که به سعایت همین بدخواهان جان بر سر نزدیکی به پادشاه گذاشتند مثل خواجه عمیدالملک کندی. ابوالمعالی نصرالله منشی در این باره می‌گوید: پادشاه باید

در همه کارها عقل را در نظر گیرد و زود تحت تأثیر حرف‌های دیگران قرار نگیرد. اطرافیانش را بشناسد و هرکس را به اندازه علم و دانش و استعدادش ارج و مقام دهد. به نظر می‌رسد که زود باوری پادشاه یکی از دلایل به گوشه رانده شدن ابوالمعالی است که این چنین در این باره داد سخن می‌دهد.

ابوالمعالی که خود سال‌ها زندگی دولتی و دیوانی داشته است، اوج و فرود بسیاری از افراد را دیده است و خود نیز در بهار نعمت دربار و زیر سایه لطف پادشاه زندگی کرده است و اکنون به سعایت بدگویان و حسد حاسدان مورد خشم و غضب پادشاه قرار گرفته و از قله رفعت و نعمت به حضيض مشقت و گرفتاری افتاده است. «ایام محنت او امتداد یافته است و شفاعت فضل و هنر مقبول نیامده است و تیر قصد اعدای بر هدف آمده است» (صفا، ۱۳۸۸: ۹۴۴ به نقل از لباب الالباب عوفی) و بر تارک اقبال او نشسته است. بنابراین تنها جایی که می‌تواند همگان را از تقرب به پادشاه و خطرات آن بر حذر دارد همین داستان‌ها و جملات کتاب است. می‌توان به جرئت گفت که بیشتر داستان‌های کلیله و دمنه بر محور این نکته و نیز حسادت ویرانگر حاسدان و گله و شکایت از آن می‌چرخد.

خطرات تقرب به پادشاه در جای جای کلیله و دمنه آمده است اما از مزیت‌های آن‌ها تنها یک جا از نظر دمنه به دو چیز اشاره می‌کند: یک «رفعت منزلت» و دوم «اصطناع دوستان» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۴۴). نزدیکی به پادشاه را از هر خطری بالاتر می‌داند و از قول علما در این مورد می‌گوید: «در قعر دریا با بند غوط خوردن و در مستی لب مار دم بریده مکیدن خطر است و از آن هایل‌تر و مخوف‌تر خدمت و قربت سلاطین» (همان: ۱۰۳). در جای دیگر خدمتکار سلطان را همواره در خوف و حیرت می‌داند: «همچون هم خانه مار و هم خوابه شیر که اگر چه مار خفته و شیر نهفته باشد آخر این سر برآرد و آن دهان گشاید» (منشی، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

د) صداقت در دوستی و پرهیز از خیانتکاری

هرچند بنای کتاب کلیله و دمنه بر دوست بودن و دوست داشتن گذاشته شده، بیش از آنکه از صداقت در دوستی سخن بگوید از خیانتکاری‌ها سخن به میان می‌آورد. تنها داستانی که از یک دوستی صادقانه حکایت دارد داستان «مطوقه» در باب دوم است. در این داستان حتی دشمنی ذاتی میان موش و زاغ به یک دوستی مستحکم می‌انجامد. در کلیله و دمنه «خیانت چه در روابط فردی، چه زناشویی و چه روابط سیاسی به صورت گسترده‌ای وجود دارد. از این رو روابط دوستانه اغلب بر منفعت طلبی استوار است. توصیه و تأکید راوی و شخصیت‌های خردمند این است که رعایت جانب احتیاط، هوشیاری و خویشتن‌یابی اصلی اساسی است.» (دهقانیان، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

خیانت دمنه به شیر و شنزبه، خیانت زاغ به بومان، خیانت زن بازرگان و زن درودگر به شوهرانشان، خیانت گربه روزه‌دار به کسانی که به او اعتماد کردند و به نهاد دین و ... نمونه‌هایی از مواردی است که نصرالله منشی برشمرده است و با اصرار در تکرار این مضمون، فریب‌کاری‌ها و حيله‌گری‌ها و خیانتکاری‌های زمانش را به باد انتقاد گرفته است.

نتیجه

- ۱- اصلی‌ترین هدف ادبیات تعلیمی را آموزش اخلاق با هدف تهذیب دل‌ها و هدایت امور اجتماعی به مسیر درست دانسته‌اند اما وقتی این نوع ادبیات در قالب داستان‌های تمثیلی و به خصوص فابل ارائه می‌شود، نویسنده هدف والاتری نیز دارد که در بطن کلام نهفته است و معمولاً حاوی انتقادات او به روش‌های سیاسی و توطئه‌گری‌های نظام حاکم است.
- ۲- اگرچه مترجم کتاب انگیزه خود را از این ترجمه تنها بیان مسائل اخلاقی بازگو می‌کند، رفتارها و عملکرد سیاسی سلجوقیان در شکل‌گیری بنیادهای اخلاقی کتاب

تأثیر به سزایی گذاشته است. نابخردی و رفتارهای ناشایست سلجوقیان که ناشی از عدم استحقاق و شایستگی حکومت این قوم بیابان‌نشین بر ایران و ایرانیان بود، نصرالله منشی را بر آن می‌دارد تا کتابی به شیوه‌ای متفاوت از قبل فراهم آورد تا هم بتواند چهره واقعی آن‌ها را نشان دهد و هم شیوه‌های کشورداری را به ایشان بیاموزد.

۳- اعتقاد وی به تقدیر به تبعیت از فکر زمان و پابندی به مذهب و هم به دلیل اوضاع نابه‌سامانی که وی را به خانه‌نشینی و تحمل رنج‌ها و مشقت‌های ناشی از دولت‌مردی کشاند، در سرتاسر کتاب مشهود است.

۵- به نظر می‌رسد این همه تأکید مترجم کلیله و دمنه بر خرد و خردورزی با جهت‌گیری مذهبی وی در تناقض باشد، امام‌فهوم خرد در این کتاب عقل معاش و حتی عقل سیاست است. عقل معاش که لازمه زندگی دنیوی هر انسان است برای یک زندگی مطلوب اجتماعی و عقل سیاسی که لازمه بقای حکومت است نه عقل و خردی که محصول تقابل کلام اشعری و معتزلی است.

۶- کم‌مایگی پادشاهان سلجوقی اهمیت مشورت و سفارش به آن را یکی از مهم‌ترین موضوعات کتاب ساخته است. در کلیله و دمنه مهم‌ترین طرف مشورت معمولاً وزیر است که یادآور نقش وزرا در حکومت‌های ترک نژاد به ویژه سلجوقیان است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- درباره اختلافات مذهبی و شعر رجوع شود به (صفا، ۱۳۸۸: ۲/ ۱۶۱).
- ۲- در اینجا از سیاق عبارت به معنی زرنگی و تدبیر و نیروی عملی است.
- ۳- درباره انواع شکنجه در دوره سلجوقی رجوع شود به مقاله: بهرامی نیا، امید. (۱۳۹۲).
- خشونت و شکنجه در عصر سلجوقی، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۷، ۱۰۰-۸۱.
- ۴- درباره ظلم و ستم و قتل و غارت‌های حکومت سلجوقی صفا در تاریخ ادبیات شرح مفصلی دارد. (صفا، ۱۳۸۸: ۲/ ۱۱۷-۱۰۰).

منابع

- ۱- اقبال آشتیانی، عباس، پیر نیا، حسن. (۱۳۸۳). *تاریخ ایران*. تهران: نامک.
- ۲- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۶). *سبک شناسی*. تهران: امیرکبیر.
- ۳- بهرامی نیا، امید. (۱۳۹۲). *خشونت و شکنجه در عصر سلجوقی*. تاریخ و تمدن اسلامی. شماره ۱۷، ۱۰۰-۸۱.
- ۴- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). *رمز و داستان‌های رمزی*. تهران: علمی فرهنگی.
- ۵- خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوار.
- ۶- دهقانان، جواد و ناصر نیکویخت، ناصر. (۱۳۹۰). *نقد اخلاق‌گرایی کلیده و دمنه با نیم‌نگاهی به اندیشه‌های ماکیاولی*. پژوهش‌های نقد ادبی، شماره ۱۴، ۱۵۹-۱۳۳.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *آشنایی با تاریخ ایران*. تهران: سخن.
- ۸- ----- (۱۳۸۳). *از گذشته ادبی ایران*. تهران: سخن.
- ۹- ----- (۱۳۹۰). *روزگاران*. تهران: سخن.
- ۱۰- شریف پور، عنایت الله و محمدی، محتشم. (۱۳۸۷). *اندیشه سیاسی در کتاب کلیده و دمنه*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۴، ۶۸-۵۴.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- ۱۲- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۸۰). *ترجمه کلیده و دمنه*. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.

- ۱۳- یوسفی پور کرمانی، پوران. (۱۳۹۲). تأثیر تعلیمی کلیله و دمنه بر مثنوی مولانا. فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر. شماره شانزدهم، ۲۰۲-۱۹۳.
- ۱۴- یوسفی، صفر. (۱۳۸۸). علل رکود علوم عقلی در عصر سلجوقیان. فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره ۲۰، ۱۸۸-۱۷۴.
- ۱۵- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۹۰). دیداری با اهل قلم. تهران: نشر علمی.